روایت داود رقی «اذا طلب الهلال غدوتا...»

- الف) بررسی سند روایت
- مجهول بودن زکریا بن یحیی الرقی
- امکان خروج زکریا بن یحیی از مجهولیت درسند

الف) بررسی سند روایت

صفحه هشتم از این جزوه بودیم. به روایت داوود رقی رسیدیم.

> **و منها: ما رواه الشيخ في آخر أبواب الزيادات عن داود الرقّي، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: «إذا طلب الهلال في المشرق غدوة فلم ير، فهو ابنان هلال جديد، رئي أم لم ير».**
>
> **يعني أنّه إذا طلب الهلال غدوة في جانب المشرق فلم ير، فهو ابنان- أي في جانب المغرب- هلال جديد، و اليوم من الشهر الماضي، فهو طلب فيه و رئي لم يكن في جانب المغرب هلالا جديدا، بل كان لليلة السابقة، و كان اليوم المذكور من الشهر المستقبل. و يستفاد من ذلك أنّالرؤية قبل الزوال علامة كون الهلال لليّلة السابقة، كما أنّ عدم الرؤية مع الطلب أمارة كونه لليّلة المستقبلة، و هو المطلوب**
>
> **[1]**

روایت قبلی، روایت اسحاق بن عمار بود. صحبت‌هایی شد ولی هنوز ممکن است در آن بحث‌هایی باشد. اگر عمری بود و مجال آن پیش آمد دوباره به آن بر می‌گردیم. من تعبیری «اذا رایته وسط النهار» را نگاه کردم. روایت قبلی، روایت محمد بن قیس بود که حدود جلسات بیستم مباحثه بود. تا حدود بیست و نه- سی، ده جلسه در مورد روایت محمد بن قیس بود. ولی مباحثه ما همینطور توی در توی است؛ همینطور می‌رویم و بر می‌گردیم، همه این ده جلسه فقط راجع به این نبوده. آن چه که الآن من نگاه کردم، راجع به مسأله «وسط النهار» و همچنین در آن روایت «اذا رایته من وسط النهار»، در جلسات بیست و سوم، و بیست و چهارم، و بیست وهفتم، و بیست و هشتم بحث کردیم. در این چهار جلسه راجع به کاربردهای «وسط» بحث شد. روایاتی را هم که آورده بودی بحث شد. اگر دوباره خواستی به آن‌ها مراجعه کنی.

روایت اسحاق بن عمار هم ظاهراً از جلسه بیست و نهم شروع شد. تا اینکه سر بحث تلسکوپ رفتیم؛ جزوه اجزاء چشم مسلح را مباحثه کردیم. برگشتیم به این روایت اسحاق بن عمار. الآن هر چه بوده تمام شد. حال سید برای دلیل بر حرف خودشان که اجزاء رؤیت قبل از زوال است، به روایت داود رقی استشهاد می‌کنند.

«و منها: ما رواه الشيخ في آخر أبواب الزيادات عن داود الرقّي»؛ نمی‌دانم اهل ادب اجازه می‌دادند که داود به رقی اضافه شود یا نه؛ اگر اضافه را اجازه می‌دادند «عن داودِالرقی» می‌شود. اگر نه که داود غیر منصرف است؛ عجمه و علمیت. ظاهراً «رقی» هم همان رقه ای است که در شامات هست. برخی از شیعیان آن‌جا بودند. در روایات هست. در مورد این حدیث چند نکته عرض می‌کنم تا سر فقه الحدیث آن برویم.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۷

مجهول بودن زکریا بن یحیی الرقی

راجع به سند حدیث، در نرم‌افزار می‌بینید تیک ضعیف را زده‌اند. ضعیف هم به‌خاطر تقسیم رباعی است؛ صحیح، حسن، موثق و ضعیف. در تقسیم رباعی، ضعیف یعنی روایتی که در آن سه تا نیست؛ می‌خواهد هر جور باشد. اگر صحیح و حسن و موثق نبود، ضعیف است.

مرحوم مجلسی در شرح تهذیب - مذاالاخبار- فرمودند «مجهول». خُب این خوب است. دیگر با بیان تقسیم رباعی نیست. «مجهول»، یعنی ما این زکریا بن یحیی الرقی را در سند نمی‌شناسیم. داود رقی خودش کثیر الروایه است. راوی از زکریا بن یحیی رقی که ابراهیم بن هاشم است. ابراهیم بن هاشم ولو توثیق نشده اما روایات ایشان را حسن می‌دانند. به‌خاطر این‌که ممدوح امامیه هستند. خیلی است که روایات ابراهیم بن هشام غیر صحیح شود.

امکان خروج زکریای بن یحیی از مجهولیت درس‌نامه

در ذهن من سؤال آمده؛ نمی‌دانم در کتب رجالی و در فن خودش به این صورت آمده یا نه؟ به‌صورت قضیه شرطیه است. این قضیه شرطیه را گفته‌اند یا نه؟ اگر گفته‌اند به من هم بگویید. علی ای حال این یک قضیه شرطیه است؛ الآن می‌گوییم ما زکریای بن یحیی الرقی را نمی‌شناسیم. چه کسی از او روایت می‌کند؟ جناب ابراهیم بن هاشم. خودش هم ممدوح امامیه هستند. برای ایشان توثیق نشده است. سؤال من و قضیه شرطیه من این است...؛ کسانی که آگاه هستند اگر جوابی نفیاً و اثباتاً به ذهنتان می‌آید، بفرمایید.

اگر فرض بگیریم ابراهیم بن هاشم، مثل نجاشی و برقی و کشی، یک کتاب مفصل رجالی در توثیق رجال نوشته بوده، الآن با آن اطلاعی که ما داریم، این قضیه شرطیه و این «اگر» که کتاب رجالی موثق از ابراهیم بن هاشم نوشته شده بوده، این کتاب نزد شیعه چه جایگاهی داشت؟ اندازه‌ای که به ذهن من می‌آید یکی از بهترین و موثق ترین کتاب‌های رجالی می‌شد؛ می‌گفتند ابراهیم بن هاشم در کتاب رجالی خود به این‌صورت گفته است. ابراهیم بن هاشم از امثال نجاشی و شیخ الطائفه و برقی کم ندارد.

> 6:58

شاگرد: حتی اگر وثاقتش ثابت شود؟

استاد: می‌خواهم مقام او در بین شیعه را بگویم. نمی‌خواهم بگویم توثیق دارد یا نه. یعنی با همین وضعیتی که الآن دارد عرض می‌کنم. چیزی به آن اضافه نشود.

شاگرد: در نرم‌افزار فرض وثاقت او را دارند.

استاد: او از باب توثیقات عامه است. یکی از چیزهای خوبی که گفته‌اند این است که او موثق ساز است. یعنی از مشایخ توثیق است. او کسی است که خودش می‌توانست اجازه حدیث بدهد. مشایخ الاجازه و کسی که خودش شیخ الاجازه هست، با این حال می‌خواهید در او تردید کنید؟! این‌ها را هم گفته‌اند.

منظور من از قضیه شرطیه این بیان است؛ توثیقات عامه‌ای که فرموده‌اند منظور من نیست. قضیه شرطیه؛ کسانی که به فضای علم رجال اطلاع دارند، اگر مثل نجاشی و کشی و ...، ابراهیم بن هاشم هم یک کتاب مفصل داشت و راجع به توثیق رجال احادیث شیعه زبان‌باز کرده بود و حرف زده بود، اگر آن کتاب الآن در دست ما بود، از نظر وزن علمی در فضای رجال چه وزنی داشت؟ مثل کتاب ابن غضائری نباشد که دوباره در آن خدشه کنیم که آیا برای او هست یا نه. فرض گرفتیم...؛ قضیه شرطیه به این صورت است که ما مطمئن بودیم که این کتاب رجالی از

ابراهیم بن هاشم است. علی ای حال این یک قضیه شرطیه است.

علی ای حال ابراهیم بن هاشم از شخصی به نام زکریا بن یحیی الرقی نقل می‌کند که می‌گوییم مجهول است. ایشان هم از داود رقی نقل می‌کند. البته داود کثیر الروایة است.

شاگرد: استفاده‌ای که می‌خواستید از این قضیه شرطیه ببرید چه بود؟ می‌خواستید بفرمایید حتماً از ثقه نقل می‌کرد؟

استاد: نه، مقصود اولم خودشان بود.

شاگرد: خودشان بزرگوار هستند.

استاد: اگر اینچنین بود و خودش صاحب رجال بود، آن وقت ممدوح اما می‌شد؟! می‌خواهم این را بگویم. چون الآن روایات ابراهیم بن هاشم صحیحه نیست. نزد مشهور می‌گویند اینها حسنه است. اول قضیه شرطیه را برای خودش گفتم؛ در درجه دوم برای شناسایی ایشان گفتم. اما می‌گوییم «مجهول»، خُب کسی که از ایشان روایت می‌کند، نزد ایشان هم مجهول است؟! حال بگویید از ضعیف روایت می‌کند، ابائی نداشته، همه اینها جای خودش. ولی مجهول هست یا نه؟! این خیلی بعید است که بگوییم نزد خود ابراهیم بن هاشم که دارد از او روایت می‌کند، مجهول است. پس از اینجا معلوم می‌شود که «مجهول عندنا» است. او که مجهول نبوده. علی ای حال فعلاً این سند ضعیف است.

شاگرد۲: فرمایش شما مبنی بر این است که از آدم مجهول تحمل حدیث نمی کردند؟ یعنی می‌خواهید بفرمایید ابراهیم بن هاشم کسی فوق نجاشی است، حال دارد از دیگری حدیثی را نقل می‌کند، لذا مجهول نزد او که نبوده.

استاد: بله. او را می شناخته.

شاگرد۲: به چه دلیل می‌گویید او را می شناخته؟

استاد: در خیابان به کسی می‌رسد و می‌گوید بیا به تو حدیثی بگویم. می‌گوید اسم تو چیست؟ می‌گوید اسم من زکریا بن یحیی است. می‌گوید خُب حدیث را بگو، من هم می‌نویسم! می‌خواهم بگویم او را می شناخته. اینطور نبوده که در راه به هم برسند و اسم او را بپرسد و یک حدیث از او نقل کند.

شاگرد۲: ماخذ فرمایش شما همین است که تحمل حدیث بوده، قصه کلثوم ننه! نبوده که هر کسی آن را نقل کند!

استاد: بله. مکرر گفته‌ام؛ در سلسلة الاحادیث الضعیفه البانی یک حدیث می‌آورد، بعد می‌گوید ضعیف است. بعد می‌گوید چرا ضعیف است. می‌گوید آن شیخ حدیث مستدرک حاکم را نمی‌شناسم؛ «الاعرفه». خُب شما نمی‌شناسید، پس ضعیف است؟! حاکم می‌گوییم «علی شرط الشیخین» یا «علی شرط البخاری» است. او هم شیخ الحدیث خودش است. تو می‌گویی «الاعرفه»، پس ضعیف است! ببینید تا کجا می‌رسد؟!

شاگرد۲: هنوز نشد! ماخذ فرمایش شما کجا است؟

استاد: از این نشده‌ها خیلی داشتیم که الآن به اینجا رسیده. منظور من این بود که فقط یک قضیه شرطیه بگویم تا ببینیم آن قضیه شرطیه، محلی از اعراب دارد یا ندارد. اولاً گفته شده یا نه، ثانیاً محلی از اعراب دارد یا نه؟

شاگرد: اگر وجاده هم باشد باز خیلی بعید است که کتاب شخص نامعلوم را روایت کند؟!

استاد: همینطور کتابی به دست او میرسد و اسمی هم روی آن است. بعد میگوید عن فلان! بدون اینکه او را بشناسد! اینها محال نیست اما متعارف آن کدام است؟ آن هم مثل ابراهیم بن هاشم. یک جزوه به دست او میآید... . تحدیث به وجاده نبوده. یک وقت دیگر آن را عرض کردم. حتی به کتب هم نبوده. شواهد متعددی در ذهن خودم هست. شاید هم جلوتر عرض کردم که اینطور نیست که فضا، فقط اجازه یک کتاب بوده باشد. اصلاً اینطور نبوده؛ مینشستند و ... .

شاگرد: حتی شیخ طوسی و ... هم اینطور بوده؟

استاد: بله، در مقدمه فقیه است که میگویند دو-سه بار فقیه را خواندم و دوره کردم. اینها را آوردهام. بحث به جاهای دیگر میرود. خود روایت خیلی بحث دارد.

علی ای حال خلاصه این روایت علی المشهور روایت ضعیفه است. هم سند ضعیف است و هم معمول به نیست. این نکته اول راجع به سند بود. تنها چیزی که میتوان گفت این است که احتمال اینکه جناب ابراهیم بن هاشم او را می شناخته هست. مثلاً روی حساب اعتمادشان این روایت را نقل کردهاند. دیگر بیش از این نمیتوانیم برای سند بگوییم. من هم چیزی بیش از این را نمیخواهم بگویم. دارم محتملاتی را میگویم که فضاهایی در ذهن شما درست شود.

شاگرد۲: بیش از این ثابت میشود. مواردی داریم که میگوید من فلانی را دیدم. در فضای تحدیث این بوده، و از او احادیث زیادی شنیدهام. ولی از او حدیثی را نقل نمیکنم مگر به واسطهای بین من و او. من در چند مورد اینها را دیدهام. این حکایت از چه چیزی میکند؟ از این حکایت میکند که حدیث، تحمل بوده. حاضر نبودند از هر کسی نقل کنند. بهخصوص وقتی کسی مثل ابراهیم بن هاشم از کسی نقل میکند بالاتر از «ثقهٌ» نجاشی است.

> 14:40

استاد: یعنی تحمل حدیث یک نحو، تحمل دینشان بوده. و الا چرا حدیث را مقدس میدانستند؟! چرا آن را ثبت و ضبط میکردند؟! برای دینشان بوده. به صرف اینکه ضعیف نقل میکردند... . البته آن هم جواب دارد. بحث هایش جای خودش. نقل کردن موضوع، ای ضعیف الی الغایه، اصلاً رسم آنها نبوده. کذب الی المحدثین است که بگوییم ضعیفِ‌بهمعنای قطع به موضوعیتش است ای اطمینان به موضوع بودنش بوده است. اصلاً اینطور نیست. اگر هم آنها ضعیف میگفتند در فضای خودشان یک ضعف داشتند. یعنی درجاتی بود که وقتی هفتاد درصد بود میگفتند ضعیف است. آن چه که صد در صد بود، نود و پنج درصد بود میگفتند موثق است. نه اینکه ضعیف یعنی زیر ده درصد و درعینحال آن را روایت کنند. این جور نبود. این بحثها جای خودش.

علی ای حال فعلاً در ضوابطی که داریم، از حیث ضوابط رجالی، سند این حدیث ضعیف است. این اول.

شاگرد۳: نسبت به ابراهیم بن هاشم گفتهاند ممدوح عند الامامیه است؟

استاد: ممدوحٌ امامیٌ. صحیح، روایت موثق امامی است. حسن، روایت ممدوح امامی است. موثق، موثق غیر امامی است. ضعیف هم غیر از این سه است.

شاگرد۳: ممدوح اعم از ثقه و غیر ثقه است؟

استاد: نه، ممدوح در اینجا یعنی خصوص کسی که مدحش شده اما توثیق نشده. ممدوح یعنی به شرط ال از توثیق.

شاگرد۳: یعنی کسی که مدح شده، احتمال میدهیم غیر ثقه باشد؟

استاد: خلاصه نیامده؛ در مورد ایشان نگفته اند «ثقةٌ عینٌ». سه-چهار لفظ است که برای توثیق به کار میرود، برای ایشان به کار نرفته است.

شاگرد۳: مهم این است که در تحدیث خیانت نکند. اینکه ممدوح است در فضای روایت میگویند یا در کل زندگیاش؟

استاد: اینکه میگویند ممدوح است از زمان ابن طاووس و شاگرد ایشان علامه حلی شروع شده. تقسیم رباعی است. قبلش ثنائی بوده و بعد رباعی شده. در وجیزه مرحوم شیخ بهائی پنج تا هم آمده است. شاید میردامام هم پنج تایی دارند. میردامام در رواشح، خماسی آوردهاند. در کنار آنها قوی را هم دارند.

شاگرد۳: ممدوحی که در مورد ایشان گفتهاند را در فضای تحدیث گفتهاند یا در کل زندگی ممدوح بوده ولی ممکن است حافظه خوبی نداشته باشد؟

استاد: اینجا که ممدوح میگویند یعنی امامیه بودنش ثابت است؛ در عقیده مشکلی ندارد. از حیث حدیث در فضای تحدیث مدح شده.

شاگرد۳: کسی که در فضای تحدیث مدح شده واضح است که ثقه است. ولو کلمه ثقه را برای او نیاوردند.

استاد: نه، خلاف اصطلاح نباید باشد. تقسیم رباعی بنائیش بر این است. خود نجاشی وقتی اینها را نوشتند هنوز تقسیم رباعی نبوده. جالب این است. ولی از زمان ابن طاووس این تقسیم رباعی آمد. بعدش هم تقسیم خماسی آمد. مرحوم مجلسی هم کلمه مشهور را به کار میبرند. گاهی میگویند «ضعیفٌ علی المشهور»؛ یعنی ما خودمان یک حرفی داریم، حالا ای در راوی حرف داریم، ای اینکه در این تقسیمات بهعنوان ضعیف حرف داریم. ایشان میگویند «ضعیف علی المشهور». مشهور هم یعنی مشهور از قرن هفتم. بردار ابن طاووس معروف. معروف هم هستند بهخاطر در دسترس بودن بیشتر کتبشان. برادرشان هم از بزرگان علماء است؛ احمد بن موسی.

شاگرد: قسم خامس چه بود که اضافه کردند؟

استاد: قوی بود. در وجیزه شیخ بهائی بود و در رواشح میردامام هم بود.

شاگرد: معنای آن چیست؟

استاد: یادم نیست. مباحث هم کردیم ولی یادم نیست. وجیزه را مباحثه کردیم نمیدانم ضبط شد یا نه.

این راجع به نکته اول در مورد سند حدیث بود که به تعبیری مرحوم مجلسی «مجهول» و علی المشهور «ضعیف» است.